
آرشیو اعتراض‌های حومه شهری ۲- اعتراض‌ها در کازابلانکا

گل کیرن، نیلوفر تاجری

۱۳۹۶ آبان

شورش در کازابلانکا: از استعمارگری تا ضدیت با کمونیسم

امروزه وقتی صحبت از شورش‌های شهری به میان می‌آید، ذهن‌ها بلافاصله به سمت شورش‌ها در حومه‌های شهرهای فرانسه، تاتنهام انگلستان یا حتی لس آنجلس می‌رود که همگی نمونه‌های پژوهشی (case studies) از کلان‌شهری‌های غربی‌اند و ما عموماً تحقیقات خود را معطوف به آنها می‌کنیم. اما به عوض تمرکز نظری و تحقیقاتی بر شورش‌ها در حومه شهرها در نیمکره غربی، هدف ما برجسته ساختن نمونه‌ای بود که مرتبط با شورش‌های شهری در شمال آفریقا در دهه ۱۹۵۰ است، دوره‌ای که می‌توان آن را قدمی مهم در مبارزه همگانی علیه استعمار در آن دهه و دهه بعد به شمار آورد. یکی از اولین نمونه‌های شورش شهری در شهر کازابلانکلای مراکش در اوایل دسامبر ۱۹۵۲ روی داد. جالب است که این رویداد که بعدها در تاریخ‌نگاری به عنوان نقطه عطفی در مبارزه برای استقلال مراکش قلمداد شد، توجهات سیاسی، هنری و نظری بسیار اندکی به خود جلب کرد. ذکر از این رویداد در کاتالوگ استعمار مدرن (HKW) رفته است و بعضی مقالات گزارش‌هایی در مورد بخش‌هایی از این رویداد یا بستر کلی آن ارائه کرده‌اند. در آن زمان رسانه‌های محلی، فرانسوی و جهانی پوشش خبری بسیار منفی‌ای از این رویداد عرضه کردند. آن را نشانه روشنی از خصومت و نفرت رو به رشد میان مستعمره‌نشینان فرانسوی و مراکشی‌های ملی‌گرا تلقی کردند که منجر به گسترش تنش‌های نژادی خواهد شد.

به رغم آنکه از این رویداد در بعضی کتاب‌های درسی تاریخ به عنوان رویدادی مهم یاد می‌شود، اما مطالب بسیار کمی در موردش نوشته شده است. از این رو تصمیم گرفتم سهمم در آرشیو اعتراض رویکردی «منفی» داشته باشد، یعنی یادداشتی در مورد بازنمایی و روایتی که در آن زمان به صورت گسترده جریان داشت بنویسم. فیلم

خبری کوتاهی که از سوی شرکت آمریکن یونیورسال ساخته شد تفسیر خاصی را دنبال می‌کند. (فیلم خبری در انتهای این متن)

این گزارش خبری، همچون بسیاری از گزارش‌های رسانه‌ای در آن زمان، حرفی از این موضوع به میان نمی‌آورد که جرقه این شورش‌ها را قتل یک فعال کارگری به نام فرحات حشاد در تونس زد، قتلی که به نظر می‌آید کار سازمان مخفی مستعمره‌نشینان فرانسوی باشد. با این حال، این قتل بود که جرقه رشته‌ای تظاهرات مسالمت‌آمیز را زد که در آن اقصای مختلفی از مردم و سازمان‌های سیاسی شرکت جستند. در روزهای هفتم و هشتم دسامبر تظاهرات تبدیل به شورش شد و کازابلانکا محل واکنش‌های تند و پراشوب. این اعتراضات اعضای اتحادیه‌های کارگری، حزب کمونیست و حزب استقلال را گرد هم آورد که در ابتدا در مقابل پاسگاه پلیس تجمع کردند و سپس بسیاری از جوانان بیکار زاغه‌نشین («کودکان فراموش شده») نیز به آنها پیوستند. در آنجا میان معترضان و پلیس و نیروهای مسلح تحت‌الحمایه درگیری‌هایی در گرفت و معترضان حصارهای پلیس را شکستند. در آن لحظه تیراندازی شروع شد و در عرض چند دقیقه چند صد نفر کشته شدند. با این حال، روزنامه‌ها مرگ 57 نفر را اعلام کردند و تأکید را بر 7 پلیس و اروپایی کشته شده گذاشتند و نامی از دیگر کشته‌شدگان به میان نیاوردند. در پی این شورش، جوانان و نیروهای کمونیست دستگیر شدند. در فیلم خبری یادشده می‌توانیم چشم‌انداز زاغه‌ها را ببینیم که کمونیست‌های متهم به دسیسه‌چینی در آنها مخفی شده بودند. دوربین شکنجه و اثرات آن را آشکارا نشان می‌دهد. علاوه بر این، در کشور وضعیت استثنایی برقرار شد: حکومت نظامی، اعدام تظاهرات‌کنندگان و مظنونین، و اعلام ممنوعیت حزب کمونیست و حزب ملی‌گرای استقلال. پادشاه به ماداگاسکار تبعید شد و خصومت و عداوت در جامعه مراکش تشدید شد. این روایت ضدکمونیستی اشاره می‌کند که باید از شورش‌ها ممانعت به عمل می‌آمد، اما روشن است که هدف اصلی نه خود شورش‌ها، بلکه همبستگی عمومی و اتحاد سیاسی میان گروه‌های اجتماعی و سازمان‌های سیاسی بسیار متنوع بود، حتی همبستگی در منطقه‌ای وسیع‌تر در شمال آفریقا.

::

